

(فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا... فِي الْبَحْرِ عَجَبًا)

(فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا * فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا
غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا * قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا
أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا):

«(چون آن دو به آنجا که دو دریا به هم رسیده بودند رسیدند، ماهی‌شان را فراموش کردند و ماهی راه دریا گرفت و در آب، روان شد * چون از آنجا گذشتند، به شاگرد خود گفت: ناهارمان را بیاور که در این سفرمان رنج فراوان دیده‌ایم * گفت: آیا به یاد داری آنگاه که در کنار آن صخره مکان گرفته بودیم، ماهی را فراموش کردم؟ و این شیطان بود که سبب شد فراموشش کنم و ماهی به شیوه‌ای شگفت‌انگیز به دریا رفت)».

یوشع (ع) وصی موسی (ع) وهو الذي قاد بني إسرائيل لدخول الأرض المقدسة بعد وفاة موسى(ع):

یوشع(ع)وصی حضرت موسی(ع)و همان کسی است که پس از وفات موسی(ع)، بنی اسرائیل را در وارد شدن به سرزمین مقدس راهبری کرد.

في القرآن:

در قرآن:

(قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَانْكُمُ غَالِبُونَ
وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)[51].

«(دو مرد از آنان که پرهیزگاری پیشه داشتند و خدا نعمتشان عطا کرده بود گفتند: از این دروازه بر آنان داخل شوید که چون به شهر درآیید شما پیروز خواهید شد و بر خدا توکل کنید اگر از مؤمنان هستید)»[52].

وأحد هذين الرجلين هو يوشع بن نون (ع) وهو خيرهما ؛ لأنه قاد بني إسرائيل لدخول الأرض المقدسة بعد موسى (ع) وهو وصي موسى (ع).

یکی از این دو مرد، یوشع بن نون(ع) است؛ او برترین این دو مرد است زیرا وی پس موسی(ع) بنی اسرائیل را در وارد شدن به سرزمین مقدس رهبری کرد و او وصی موسی(ع) است.

وفي الروايات:

در روایات:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، قَالَ: (أَوْصَى مُوسَى (ع) إِلَى يُوشَعَ بْنِ نُونٍ) [53].

از ابو عبدالله امام جعفر صادق(ع) نقل شده است که فرمود: «موسی(ع) به یوشع بن نون وصیت کرد»[54].

سَالِمٌ عَنْ عَمَّارِ السَّابِاطِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) : مَا مَنْزِلَةُ الْأَنْمَةِ قَالَ (ع) : (كَمَنْزِلَةِ ذِي الْقَرْنَيْنِ وَكَمَنْزِلَةِ يُوشَعَ وَكَمَنْزِلَةِ أَصْفَ صَاحِبِ سُلَيْمَانَ قَالَ فَبِمَا تَحْكُمُونَ قَالَ بِحُكْمِ اللَّهِ وَحُكْمِ آلِ دَاوُدَ وَحُكْمِ مُحَمَّدٍ وَيَتْلُقَانَا بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ) [55].

سالم از عمار ساباطی نقل می‌کند: به ابو عبدالله(ع) عرض کردم: جایگاه امامان چیست؟ فرمود: «همچون جایگاه ذوالقرنین و جایگاه یوشع و جایگاه آصف، یار سلیمان». گفت: عرض کردم: به چه حکم می‌کنید؟ حضرت فرمود: «به حکم خداوند و حکم داوود و حکم حضرت محمد(ص)، روح القدس آن را به ما القا می‌نماید»[56].

عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: (لَمَّا قُبِضَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَامَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ قُبِضَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ رَجُلٌ مَا سَبَقَهُ الْأَوَّلُونَ وَلَا يَدْرِكُهُ الْآخِرُونَ إِنَّهُ كَانَ لِصَاحِبِ رَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ

عَنْ يَمِينِهِ جَبْرَائِيلُ وَعَنْ يَسَارِهِ مِيكَائِيلُ لَا يَنْتَنِي حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ لَهُ وَاللَّهُ مَا تَرَكَ بَيْضَاءَ وَلَا حُمْرَاءَ إِلَّا سَبَعَمَائَةَ دَرَاهِمٍ فَضَلْتُ عَنْ عَطَائِهِ أَرَادَ أَنْ يَشْتَرِيَ بِهَا خَادِمًا لِأَهْلِهِ وَاللَّهُ لَقَدْ قَبِضَ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي فِيهَا قَبِضَ وَصِيَّ مُوسَى يُوشَعَ بْنَ نُونٍ» ([57]).

ابو حمزه از امام باقر (ع) روایت می‌کند که فرمود: «چون امیرالمؤمنین (ع) وفات یافت، حسن بن علی (ع) در مسجد کوفه به پا خاست، حمد و ثنای خدا را گفت و بر پیامبر (ص) درود فرستاد. سپس فرمود: ای مردم در این شب مردی وفات کرد که پیشینیان بر او سبقت نگرفتند و پسینیان به او نرسند. او پرچمدار رسول خدا (ص) بود که جبرئیل در طرف راست و میکائیل در طرف چپش بودند. از میدان بر نمی‌گشت جز این که خداوند به او فتح و پیروزی می‌داد. به خدا سوگند (نقره‌ی) سفید و (طلای) سرخی به جای نگذارد جز هفتصد درهم که از سهمیه‌ی بیت‌المالش زیاد آمده بود و قصد داشت به وسیله‌ی آن برای خانواده‌اش خدمت‌کاری بخرد. به خدا سوگند او در همان شبی وفات کرد که وصیّ موسی، یوشع بن نون در آن وفات یافت...» [58].

وفي حديث طويل عن عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن الحسن بن محبوب عن محمد بن الفضيل عن أبي حمزة عن أبي جعفر (ع) قال: (إن الله تبارك وتعالى عهد إلى آدم (ع) أن لا يقرب هذه الشجرة فلما بلغ الوقت الذي كان في علم الله أن يأكل منها نسي فأكل منها وهو قول الله عز وجل ولقد عهدنا إلى آدم من قبل فنسي ولم نجد له عزماً فلما أكل آدم (ع) من الشجرة أهبط إلى الأرض إلى أن قال (ع): فلما نزلت التوراة على موسى (ع) بشر بمحمد وكان بين يوسف وموسى من الأنبياء وكان وصي موسى يوشع بن نون (ع) وهو فتاه الذي ذكره الله عز وجل في كتابه) ([59]).

در حدیثی طولانی از علی بن ابراهیم از ... از ابو حمزه از ابو جعفر امام باقر (ع) که فرمود: «خداوند تبارک و تعالی از آدم (ع) عهد گرفت که به این درخت نزدیک نشود. هنگامی که وقت خوردن از آن (درخت) که در علم خداوند بود، فرا رسید فراموش کرد، بنابراین از آن خورد؛ این همان فرموده‌ی خداوند عزوجل است که: «(پیش از این از آدم پیمان گرفتیم، پس او فراموش نمود و عزمی در او نیافتیم)». هنگامی که آدم (ع) از درخت خورد، به زمین هبوط شد...» تا به اینجا رسید که فرمود: «هنگامی که تورات بر موسی (ع) نازل شد به محمد (ص) بشارت داد و بین یوسف و موسی انبیائی وجود داشت و وصیّ موسی، یوشع بن نون (ع) بود و او همان جوان مردی (فتاه) است که خداوند عزوجل در کتابش ذکر فرموده است» [60].

وفي التوراة:

در تورات:

14 وقال الرب لموسى هو ذا أيامك قد قربت لكي تموت. أذع يشوع وقفاً في خيمة الاجتماع لكي أوصيه. فانطلق موسى ويشوع ووقفاً في خيمة الاجتماع 15 فترأى الرب في الخيمة في عمود

سحاب ووقف عمود السحاب على باب الخيمة. 16 وقال الرب لموسى ها أنت ترقد مع آبائك....)([61]).

«14 و خداوند به موسی فرمود وقت مرگت نزدیک شده است. یوشع را بطلب و هر دو در خیمه‌ی عبادت بایستید تا به او مأموریت بدهم. موسی و یوشع حرکت کردند و در خیمه‌ی عبادت گرد آمدند. 15 خداوند در ستون ابر در خیمه ظاهر شد. ستون ابر بر درب خیمه ایستاد. 16 خداوند به موسی فرمود تو به زودی به پدرانت می‌پیوندی...»[62].

(وصعد موسی من عربات موآب إلى جبل نبو إلى رأس الفسجة الذي قبالة أريحا فأراه الرب جميع الأرض من جلعاد إلى دان 2 وجميع نفتالي وأرض أفرايم ومنسى وجميع أرض يهوذا إلى البحر الغربي 3 والجنوب والدائرة بقعة أريحا مدينة النخل إلى صوغر . 4 وقال له الرب هذه هي الأرض التي أقسمت لإبراهيم وإسحق ويعقوب قائلاً لنسلك أعطيها. قد أريتك إياها بعينيك ولكنك إلى هناك لا تعبر . 5 فمات هناك موسى عبد الرب في أرض موآب حسب قول الرب . 6 ودفنه في الجواء في أرض موآب مقابل بيت فغور ولم يعرف إنسان قبره إلى هذا اليوم 7 وكان موسى ابن مئة وعشرين سنة حين مات ولم تكل عينه ولا ذهب نضارته 8 فبكى بنو إسرائيل موسى في عربات موآب ثلاثين يوماً . فكملت أيام بكاء مناة موسى 9 ويشوع بن نون كان قد امتلأ روح حكمة إذ وضع موسى عليه يديه فسمع له بنو إسرائيل وعملوا كما أوصى الرب موسى 10 ولم يقم بعد نبي في إسرائيل مثل موسى الذي عرفه الرب وجها لوجه 11 في جميع الآيات والعجائب التي أرسله الرب ليعملها في أرض مصر بفرعون وبجميع عبيده وكل أرضه 12 وفي كل اليد الشديدة وكل المخاوف العظيمة التي صنعها موسى أمام أعين جميع إسرائيل)([63]).

«و موسی از دشت‌های موآب به قله‌ی کوه نبو، که در مقابل اریحا است، صعود کرد و خداوند تمامی سرزمین موعود را به او نشان داد: از جلعاد تا دان 2 تمام زمین قبیله‌ی نفتالی، زمین‌های قبایل افرایم و منسی، زمین قبیله‌ی یهودا تا دریای مدیترانه 3 و جنوب و صحرای نگب و تمام ناحیه‌ی دره‌ی اریحا (شهر نخلستان) تا صوغر 4 خداوند به موسی فرمود: این است سرزمینی که من به ابراهیم و اسحاق و یعقوب وعده دادم که به فرزندانشان بدهم. اکنون به تو اجازه دادم آن را ببینی، ولی پایت را در آنجا نخواهی گذاشت 5 بنابراین موسی، خدمتگزار خداوند، همان‌طور که خداوند گفته بود در سرزمین موآب درگذشت. 6 و او را در دره‌ای نزدیک بیت فغور در سرزمین موآب دفن نمود، ولی تا به امروز هیچ کس مکان دفن او را نمی‌داند 7 موسی هنگام مرگ صد و بیست سال داشت، با وجود این هنوز چشمانش به خوبی می‌دید و طراوت و شادابی او نیز از میان نرفته بود 8 بنی اسرائیل سی روز در دشت‌های موآب برای موسی عزاداری کردند؛ پس ایام عزاداری برای موسی را کامل نمودند 9 یوشع پسر نون آکنده از روح حکمت بود زیرا موسی دست‌های خود را بر او نهاده بود. بنابراین بنی اسرائیل از او اطاعت می‌کردند و دستوراتی را که خداوند به موسی داده بود پیروی می‌نمودند 10 در اسرائیل پیامبری مانند موسی نبوده است که خداوند با او رودر رو صحبت کرده باشد 11 در تمام آیات و معجزاتی که خداوند فرستاده بود تا آنها را در سرزمین مصر برای فرعون و تمام دربارانش و کل سرزمینش 12 هیچ کس تا به حال نتوانسته است قدرت و معجزات شگفت‌انگیزی را که موسی در حضور قوم اسرائیل نشان داد، ظاهر سازد»[64].

1) وكان بعد موت موسى عبد الرب أن الرب كلم يشوع بن نون خادم موسى قائلا . 2 موسى عدي قد مات . فالآن قم اعبر هذا الأردن أنت وكل هذا الشعب إلى الأرض التي أنا معطيها لهم أي لبني إسرائيل . 3 كل موضع تدوسه بطون أقدامكم لكم أعطيته كما كلمت موسى . 4 من البرية و لبنان هذا إلى النهر الكبير نهر الفرات جميع أرض الحثيين وإلى البحر الكبير نحو مغرب الشمس يكون تخمكم . 5 لا يقف إنسان في وجهك كل أيام حياتك. كما كنت مع موسى أكون معك. لا أهملك ولا أتركك. 6 تشدد وتشجع. لأنك أنت تقسم لهذا الشعب الأرض التي حلفت لأبائهم أن أعطيهم. 7 إنما كن متشددا وتشجع جدا لكي تتحفظ للعمل حسب كل الشريعة التي أمرك بها موسى عدي. لا تمل عنها يمينا ولا شمالا لكي تفلح حيثما تذهب. 8 لا يبرح سفر هذه الشريعة من فمك. بل تلهج فيه نهرا و ليلا لكي تتحفظ للعمل حسب كل ما هو مكتوب فيه. لأنك حينئذ تصلح طريقك وحينئذ تفلح. 9 أما أمرتك. تشدد وتشجع. لا ترهب ولا ترتعب لأن الرب إلهك معك حيثما تذهب 10 فأمر يشوع عرفاء الشعب قائلا 11 جوزوا في وسط المحلة وأمروا الشعب قائلين. هينوا لأنفسكم زادا لأنكم بعد ثلاثة أيام تعبرون الأردن هذا لكي تدخلوا فتمتلكوا الأرض التي يعطيكم الرب إلهكم لتمتلكوها. 12 ثم كلم يشوع الرؤبيين والجاديين ونصف سبط منسى قائلا 13 اذكروا الكلام الذي أمركم به موسى عبد الرب قائلا. الرب إلهكم قد أراحكم وأعطاكم هذه الأرض. 14 نساؤكم وأطفالكم ومواشيكم تلبث في الأرض التي أعطاكم موسى في عبر الأردن وأنتم تعبرون متجهزين أمام إخوتكم كل الأبطال ذوي البأس وتعينونهم 15 حتى يريح الرب إخوتكم مثلكم وتمتلكونها التي أعطاكم موسى عبد الرب في عبر الأردن نحو شروق الشمس. 16 فأجابوا يشوع قائلين. كل ما أمرتنا به نعمله وحيثما ترسلنا نذهب. 17 حسب كل ما سمعنا لموسى نسمع لك. إنما الرب إلهك يكون معك كما كان مع موسى. 18 كل إنسان يعصي قولك ولا يسمع كلامك في كل ما تأمره به يقتل. إنما كن متشددا وتشجع([65]).

«1 خداوند پس از مرگ خدمتگزار خود موسی به دستیار او یوشع بن نون فرمود: 2 خدمتگزار من موسی درگذشته است، پس تو برخیز و بنی اسرائیل را از رود اردن بگذران و به سرزمینی که به ایشان می‌دهم برسان 3 همان‌طور که به موسی گفتم، هر جا که قدم بگذاری، آنجا را به تصرف شما در خواهم آورد 4 حدود سرزمین شما از صحران نِگب در جنوب تا کوه‌های لبنان در شمال و از دریای مدیترانه در غرب تا رود فرات و سرزمین حیثی‌ها در شرق خواهد بود. 5 همان‌طور که با موسی بودم با تو نیز خواهم بود تا در تمام عمرت کسی نتواند در برابر تو مقاومت کند. تو را هرگز ترک نمی‌کنم و تنها نمی‌گذارم. 6 پس قوی و شجاع باش، چون تو این سرزمینی را که به پدران ایشان وعده داده‌ام را بینشان قسمت می‌کنی 7 بسیار قوی و شجاع باش و از قوانینی که خدمتگزارم موسی به تو داده است اطاعت نما. از آنها به چپ یا راست متمایل نشو تا هر جا که بروی موفق باشی 8 این کتاب تورات از تو دور نشود؛ شب و روز آن را بخوان و در گفته‌های آن تفکر کن تا متوجه تمام دستورات آن شده، بتوانی به آنها عمل کنی. 9 آن‌گونه که به تو فرمان دادم، قوی و شجاع باش و ترس و واهمه را از خود دور کن و به یاد داشته باش که هر جا بروی من که خداوند، خدای تو هستم، با تو خواهم بود. 10 آنگاه یوشع به بزرگان اسرائیل دستور داد 11 تا به میان قوم بروند و به آنها بگویند: توشه‌ی خود را آماده کنید، زیرا پس از سه روز از رود اردن خواهیم گذشت تا سرزمینی را که خداوند به ما داده است تصرف کنیم و در آن ساکن شویم. 12 سپس یوشع قوی را که موسی، خدمتگزار خداوند، به قبایل رئوبین، جاد و نصف قبیله‌ی منسی داده بود به آنها یادآوری کرد: 13

به یاد بیاورید کلامی را که خدمتگزار خداوند، موسی، شما را به آن امر کرد. خداوند، خدای شما این سرزمین را به شما داده است 14 پس زنان و فرزندان و حیوانات خود را در اینجا بگذارید و خود مسلح شوید و پیشاپیش بقیه‌ی قبایل به آن طرف رود اردن بروید و ایشان را یاری دهید 15 تا سرزمینی را که خداوند، خدای شما به ایشان داده است را تصاحب کنید و در آن ساکن شوند. آن وقت می‌توانید به این ناحیه‌ای که موسی، خدمتگزار خداوند، در سمت شرقی رود اردن برای شما تعیین کرده است بازگردید و در آن ساکن شوید. 16 آنها در جواب یوشع گفتند: آنچه به ما گفتی انجام خواهیم داد و هر جا که ما را بفرستی، خواهیم رفت؛ 17 چنانچه فرمان‌بردار موسی بودیم، تو را نیز اطاعت خواهیم کرد. خداوند، خدی تو با تو باشد، چنان که با موسی بود. 18 کسی که از فرمان تو سرپیچی کند و از تو اطاعت ننماید، کشته باد! پس قوی و شجاع باش! [66].

إِنَّ، يوشع (ع) وصي موسى (ع) ومع هذا (قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوْيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْخُوتَ وَمَا أَنَسَانِيَهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكَرَهُ)، فنسيانه للحوث ثابت في القرآن ولكن هذا النسيان لا يخرج من دائرة العصمة؛ لأن النسيان وإن وقع لعللة الظلمة (الشيطان) الموجودة في صفحة يوشع (ع) ولكنه وقع ضمن إرادة ومشئئة الله حتماً، ولما كانت إرادة الله ومشئئته أن يعصم يوشع (ع) فلن يكون لهذا النسيان تأثير سلبي بل على العكس شاء الله سبحانه وتعالى الذي يبدل السيئات بالحسنات بجوده وكرمه أن يقلب هذا الحدث الذي وقع بسبب الشيطان - أي الظلمة - إلى خير وبركة وعاقبة حسنة تؤدي إلى أن يكون هذا النسيان سبباً لمعرفة العبد الصالح والوصول له، وهو كان الهدف الذي يطلبه موسى (ع): (... وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) [67].

بنابر این، یوشع (ع) وصی موسی (ع) و معصوم است و با این حال «گفت: آیا به یاد داری آنگاه را که در کنار آن صخره مکان گرفته بودیم من ماهی را فراموش کردم؟ و این شیطان بود که سبب شد فراموشش کنم و ماهی به شیوه‌ای شگفت‌انگیز به دریا رفت». فراموش کردن ماهی توسط وی در قرآن ثابت شده است ولی این فراموشی، یوشع (ع) را از دایره عصمت خارج نمی‌کند؛ زیرا فراموشی اگر چه به دلیل ظلمت (شیطان) موجود در صفحه‌ی یوشع (ع) بوده ولی در ضمن اراده و مشیت حتمی خداوند حادث گشته است؛ و از آنجا که خواست و مشیت خداوند این بوده است که یوشع (ع) عصمت داشته باشد، لذا این فراموشی فاقد تاثیر سلبی (تاثیری بر ساقط شدن عصمت از ایشان) است بلکه برعکس، خداوند متعال - که با جود و کرمش، سیئات را به حسنات تبدیل می‌کند - چنین اراده فرمود که این حادثه‌ای که بر اثر شیطان - یعنی ظلمت - حادث گشته است را به خیر و برکت و فرجامی نیکو مبدل گرداند، تا این فراموشی مایه‌ی شناخت عبد صالح و رسیدن به او شود؛ و این همان هدفی بود که موسی (ع) در طلبش بود: «و خدا بر کار خویش غالب است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند» [68].

اما ما يتوهمه بعضهم أن المعصوم لا يغفل أو لا ينسى مطلقاً فهذا منقوض ببساطة؛ لأن لازم قولهم هذا إن المعصوم نور لا ظلمة فيه، وهذا باطل؛ لأن النور الذي لا ظلمة فيه هو الله سبحانه وتعالى (اللاهوت المطلق) فيبقى أن المعصوم نور وشائبة ظلمة - وهي هوية وجوده - ولها

تأثیر فی حرکتہ، وکونہا ظلّمۃ فیکون أثرہا نسیاناً و غفلۃ و غیرہا مما یطراً علی المخلوق، ولكن فی هذا العبد المخلص (المعصوم) یکون وجود هذه الأمور أقل ما یمکن وربما لا تکاد تذكر فی بعض الحالات، ولكنها تبقى موجودة و یمکن أن تحصل كما مر فی حادثة نسیان یوشع (ع).

این که برخی گمان کرده‌اند که معصوم هیچ‌گاه نه غفلت می‌ورزد و نه دچار فراموشی می‌گردد، به سادگی باطل می‌گردد زیرا لازمی این سخن آنها این است که معصوم، نوری بدون ظلمت باشد که این، بی‌اساس و باطل است زیرا نوری که ظلمتی در آن نیست، فقط خدای سبحان و متعال (لا هوت مطلق) است در حالی که معصوم، عبارت است از نور به همراه شائبه‌ی ظلمت که همان هویت وجودی او است و این شائبه‌ی ظلمت در کردار معصوم اثرگذار است. از آنجا که این شائبه از جنس ظلمت است، اثر آن نیز فراموشی، غفلت و دیگر چیزهایی است که می‌تواند برای هر مخلوقی حادث گردد؛ اما در این بنده‌ی بالخالص (معصوم) این موارد در حداقل ممکن است و چه بسا در برخی حالات تقریباً منتفی باشد ولی به هر حال وجود دارد و همان گونه که در فراموش کردن یوشع (ع) رخ داد، می‌تواند اتفاق بیفتد.

وهذه الظلمة التي سببت النسيان هي التي عبر عنها يوسف (ع) ويوشع (ع) بأنها الشيطان (وقال للذي ظن أنه ناج منهنما اذكرني عند ربك فانساه الشيطان ذكر ربه فلبث في السجن بضع سنين) ([69])، (قال رأيت إذ أوتينا إلى الصخرة فإني نسيت الحوت وما أنسانيه إلا الشيطان أن أذكره واتخذ سبيله في البحر عجباً) ([70])، والشيطان هنا يعني الشر (وشائبة الظلمة) وليس كما يتوهم بعضهم أن المقصود إبليس والعياذ بالله، فليس لإبليس سلطان على يوشع (ع) وحرکتہ؛ لأنه محفوظ عن وصول هذا الخبيث إليه وإضلاله عن سواء السبيل (إلا من ارتضى من رسول فإنه يسئل من بين يديه ومن خلفه رصداً * ليعلم أن قد أبلغوا رسالات ربهم وأحاط بما لديهم وأحصى كل شيء عدداً) ([71]).

این ظلمتی که موجب فراموشی شد، همان چیزی است که یوسف (ع) و یوشع (ع) از آن به شیطان تعبیر کرده‌اند: «(به یکی از آن دو که می‌دانست رها می‌شود، گفت مرا نزد مولای خود یاد کن، اما شیطان از خاطرش زدود که پیش مولایش از او یاد کند، و چند سال در زندان بماند)» [72] ، «(گفت: آیا به یاد داری آنگاه را که در کنار آن صخره مکان گرفته بودیم من ماهی را فراموش کردم؟ و این شیطان بود که سبب شد فراموشش کنم و ماهی به شیوه‌ای شگفت‌انگیز به دریا رفت)» [73]. شیطان در اینجا یعنی شرّ (و شائبه‌ی ظلمت) و نه آن گونه که برخی گمان کرده‌اند -پناه بر خدا- مراد از آن ابلیس است چرا که ابلیس هیچ تسلطی بر یوشع (ع) و نهضت او ندارد زیرا یوشع از دست یافتن این خبیث به او و گمراه نمودنش از راه راست، محفوظ است: «(مگر بر آن پیامبری که از او خوشنود باشد که برای نگهبانی از او پیش روی و پشت سرش نگهبانی می‌گمارد * تا بدانند که آنها پیام‌های پروردگارشان را رسانیده‌اند و خدا به آنچه نزد آنها است احاطه دارد و همه چیز را به عدد شمار کرده است)» [74].

وبالتالي فالمعصوم معصوم بغيره - بالله سبحانه وتعالى- لا أنه معصوم بنفسه أو عاصم لنفسه كما توهموا، فالمعصوم هو المعتصم بالله عن محارم الله، فالله هو الذي يعصمه ؛ لأنه فقير

وناقص وهويته الظلمة فلا يمكن أن يستغني بنفسه لا ابتداءً ولا دواماً وبقاءً، وبالتالي ففي أي أن يكون لشائبة الظلمة تأثير على هذا الإنسان المخلص، ولكن تأثيرها ضئيل ومواجه بالنور المهيم على صفحة وجود هذا العبد المخلص، فلا يكون لها اثر يجعل هذا العبد يخرج من هدى أو يدخل في ضلال، هذه هي العصمة في العوالم العلوية: أن يكون النور في صفحة وجود المعصوم بقدر مهيم على شائبة الظلمة في صفحة وجوده بحيث لا يكون لشائبة الظلمة اثر يسبب له الخروج من هدى أو الدخول في ضلال.

بنابر این معصوم، به دیگری که همان خدای سبحان است، عصمت دارد نه این که وی به خودی خود یا با تکیه بر خودش آن گونه که برخی متوهم شده‌اند، عصمت یافته باشد. پس معصوم کسی است که به وسیله‌ی خداوند از محارم الهی عصمت می‌یابد؛ و این خداوند است که او را عصمت می‌بخشد زیرا او فقیر است و ناقص و هویتش، ظلمت است و امکان ندارد که به خودی خود استغنا یابد، نه در ابتدا، نه در ادامه و نه در انتها. بنابراین در هر لحظه و آنی، شائبه‌ی ظلمت، بر این انسان مخلص اثرگذار است ولی این تاثیر اندک و ناچیز است و با نوری که محافظ و مراقب صفحه‌ی وجود این بنده‌ی با اخلاص است، مواجه می‌شود؛ و در نتیجه اثر آن در حدی نیست که این بنده را از هدایت خارج گرداند یا به ضلالت وارد نماید؛ این همان عصمت در عوالم علوی (بالایی) است: این که نور در صفحه‌ی وجود معصوم به حدی بر شائبه‌ی ظلمت در صفحه وجودی‌اش تسلط و تفوق دارد که شائبه‌ی ظلمت فاقد اثری است که باعث خروج او از هدایت یا ورودش به ضلالت گردد.

وتوضیح أكثر أقول: إن صفحة وجود الإنسان هي ظلمة ونور فكلما علم وعمل وأخلص الإنسان زاد النور في صفحة وجوده وانحسرت الظلمة حتى تكون شائبة، ويكون أثرها ضئيلاً لا يخرج الإنسان من هدى ولا يدخله في ضلال، وهذه هي العصمة.

توضیح بیشتر: صفحه‌ی وجودی انسان عبارت است از ظلمت و نور؛ هر چه انسان در علم، عمل و اخلاص بیشتر بکوشد، نور در صفحه‌ی وجودی‌اش بیشتر می‌شود و ظلمت به حدی فرو می‌کاهد که به شائبه تبدیل می‌گردد. در این حالت میزان اثرگذاری آن به حدی ضعیف و کم‌رنگ می‌شود که نمی‌تواند انسان را از هدایت برگرداند و یا او را به گمراهی بکشاند؛ و این، همان عصمت است.

وحري الالتفات إلى أن الله سبحانه وتعالى لم ينسب النسيان إلى يوشع (ع) فقط بل إلى موسى (ع) أيضاً (فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نِسِيَا خُوتَهُمَا) وهو الحق، فإذا كان يوشع (ع) قد نسي باعتباره المسؤول المباشر عن حمل الحوت فموسى (ع) أيضاً مسؤول عن هذا النسيان لأنه القائد، بل مسؤولية موسى (ع) أكبر ونسبة النسيان له أحق وحق من عند الحق.

باید به این نکته توجه داشت که خدای سبحان، فراموشی را فقط به یوشع(ع)نسبت نداده بلکه آن را به موسی(ع)نیز منتسب نموده است: «(چون آن دو به آنجا که دو دریا به هم رسیده بود رسیدند، ماهی‌شان را فراموش کردند)» و حق، همین است. اگر یوشع(ع)(ماهی را) فراموش کرده است، به اعتبار این که وی مسؤول مستقیم حمل ماهی بوده است، موسی(ع)نیز مسؤول

این فراموش کردن محسوب می‌شود چرا که او رهبر و فرمانده است؛ حتی مسؤولیت موسی(ع) بزرگتر و انتساب فراموشی به او سزاوارتر است، و حق از جانب حق است.

ولتتم الفائدة أنقل هذا النص من كتاب (إضاءات من دعوات المرسلين ج ٣ ق ١): (قال يوسف (ع) للسجين (أذكرني عند ربك) وسبب التفات يوسف للأسباب هو الشيطان (فأنساه الشيطان ذكر ربه) فكانت النتيجة (فلبت في السجن بضع سنين) يوسف: ٤٢ ، وهذا الشيطان (أي الشر) هو الظلمة التي لا يخلو منها مخلوق فالنور الذي لا ظلمة فيه هو الله سبحانه ومع أن هذه الظلمة قليلة في كيانات الأنبياء النورانية المقدسة ولكنها موجودة ولها اثر على حركتهم ، ولهذا فهم يحتاجون إلى العصمة من الله (إلا من ارتضى من رسول فإنه يسئل من بين يديه ومن خلفه رصداً * ليعلم أن قد أبلغوا رسالات ربهم وأحاط بما لديهم وأخصى كل شيء عدداً) الجن: ٢٧-٢٨.

برای توضیح بیشتر، این بخش از متن کتاب «روشن‌گری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان جلد ٣ قسمت ١» را نقل می‌کنم: یوسف به زندان‌بان گفت: «اذكرني عند ربك» (مرا نزد مولای خود یاد کن) و این شیطان بود که باعث شد یوسف به اسباب توجه کند «فأنساه الشيطان ذكر ربه» (اما شیطان از خاطرش زدود که پیش مولایش از او یاد کند) و نتیجه این شد که «فلبت في السجن بضع سنين» (و چند سال در زندان بماند) (یوسف: ٤٢). این شیطان (یا همان شر) همان ظلمتی است که هیچ مخلوقی از آن برکنار نیست. نوری که هیچ ظلمتی در آن نباشد، خداوند سبحان است؛ و اگر چه این ظلمت موجود در نهاد نورانی و مقدس پیامبران اندک است ولی به هر حال وجود دارد و بر حرکت و نهضت آنها اثرگذار است، لذا آنها(ع) به عصمتی از جانب خداوند نیازمندند: «(مگر بر آن پیامبری که از او خوشنود باشد که برای نگهبانی از او پیش روی و پشت سرش نگهبانی می‌گمارد * تا بداند که آنها پیام‌های پروردگارشان را رسانیده‌اند و خدا به آنچه در نزد آنها است احاطه دارد و همه چیز را به عدد شمار کرده است)»[75].

فلولا هذه الظلمة لما احتاجوا إلى العصمة، ومن يعتقد غير هذا فهو ينزلهم منزله الله سبحانه عما يشركون، وهذه المغالاة في التنزيه لهم حتى يوصلهم بعض من يجهل الحقيقة إلى مرتبة نور لا ظلمة فيه هي شرك يخطأ من يعتقد، كما أن من يستخف بعصمتهم وبحقهم ومرتبهم يكفر بحقهم ويخطأ، وقد بين سبحانه في القرآن اثر هذه الظلمة في مسيرة الأنبياء في مواضع كثيرة، قال تعالى: (قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيَهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا) الكهف: ٦٣ ، والذي نسي وأنساه الشيطان هو فتي موسى(ع) وهو يوشع بن نون نبي من أنبياء بني إسرائيل ووصي موسى(ع) الذي فتح الأرض المقدسة، ومع هذا فلا بد من ملاحظة أن الله سبحانه وتعالى جعل الأنبياء محط نظره فحتى ما يحصل بسبب هذه الظلمة يكون في النتيجة سبباً يوصلهم (وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا)، فأصبح نسيان الحوت سبباً دلهم على العالم (ع) (قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبِغُ فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا) الكهف: ٦٤.

اگر این ظلمت وجود نداشت، آنها به عصمت نیاز پیدا نمی‌کردند و کسی که باوری غیر از این داشته باشد، در واقع پیامبران را در مقام و مرتبه‌ی خداوند نشانده است - خداوند از آنچه به او

شرک می‌ورزند، منزّه است - و این غلو و زیاده‌روی در تنزیه پیامبران(ع) است، تا جایی که برخی افرادی که از حقیقت مرتبه‌ی نور بدون ظلمت بی‌خبرند، ایشان را به مقام و درجه‌ی نور بدون ظلمت می‌رسانند؛ و این شرک، و اعتقاد داشتن به آن خطا است. همچنین کسانی که عصمت و حقانیت و شأن و مرتبه‌ی پیامبران را سبک می‌شمارد نیز کفران حق آنها را می‌نمایند و آنها نیز در اشتباه‌اند. خداوند سبحان در مواضع فراوانی در قرآن، اثر این ظلمت در راه و مسیر پیامبران را بیان فرموده است. حق تعالی می‌فرماید: «(گفت: آیا به یاد داری آنگاه را که در کنار آن صخره مکان گرفته بودیم من ماهی را فراموش کردم؟ و این شیطان بود که سبب شد فراموشش کنم و ماهی به شیوه‌ای شگفت‌انگیز به دریا رفت)» [76]. کسی که از یاد بُرد و شیطان او را به فراموشی کشاند، شاگرد موسی(ع) بود؛ یوشع بن نون(ع)، پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل و وصیّ موسی(ع) که سرزمین مقدس را فتح کرد. با این حال نباید از نظر دور داشت که خدای سبحان پیامبران را در کانون توجه خود قرار داده است و حتی آنچه به خاطر این ظلمت حادث می‌شود، به عاملی برای رسیدن آنها به هدف، تبدیل می‌گردد: «(و به شیوه‌ای شگفت‌انگیز به دریا رفت)»؛ بنابراین فراموش کردن ماهی موجب شد آنها به عالم(ع) راهنمایی شوند: «(گفت: آنجا همان جایی است که در طلبش بوده‌ایم و به نشان قدم‌های خود جست و جوکنان بازگشتند)» [77].

أَوْ يَزِيدُ عِلْمَهُمْ (قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجْتِكِ إِلَى نَعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ) ص: ۲۴، فبعد آن تعلم داود(ع) من هذه الحادثة أن لا يتكلم إلا بعد أن يسمع الخصمين خاطبه تعالى: (يا داود انا جعلناك خليفة في الأرض فاحكم بين الناس بالحق ولا تتبع الهوى فيضلك عن سبيل الله إن الذين يضلون عن سبيل الله لهم عذاب شديد بما نسوا يوم الحساب) ص: ۲۶).

یا باعث افزایش علم و دانش آنها می‌گردد: «(داود گفت: او که میش تو را از تو می‌خواهد تا به میش‌های خویش بیفزاید، بر تو ستم می‌کند و بسیاری از شریکان جز کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند که اینان نیز اندک هستند، بر یکدیگری ستم می‌کنند. داود دانست که او را آزموده‌ایم؛ پس، از پروردگارش آمرزش خواست و به رکوع در افتاد و توبه کرد)» [78]. پس از آن که داوود(ع) از این واقعه یاد گرفت که فقط وقتی سخن بگوید (و حکم براند) که به گفته‌های دو طرف دعوا گوش فرا داده باشد، خداوند به او خطاب کرد: «(ای داوود! ما تو را خلیفه‌ی روی زمین گردانیدیم، در میان مردم به حق داوری کن و از پی هوای نفس مرو که تو را از راه خدا منحرف سازد. آنان که از راه خدا منحرف شوند، به آن سبب که روز حساب را از یاد برده‌اند، به عذابی شدید گرفتار می‌شوند)» [79].

- [51] - المائدة: 23.
- [52] - مائده: 23.
- [53] - الكافي: ج 1 ص 293.
- [54] - كافي: ج 1 ص 293.
- [55] - الكافي: ج 1 ص 398.
- [56] - كافي: ج 1 ص 398.
- [57] - الكافي ج 1 ص 457.
- [58] - كافي: ج 1 ص 457.
- [59] - الكافي: ج 8 ص 114-117.
- [60] - كافي: ج 8 ص 114 تا 117.
- [61] - العهد القديم والجديد: ج 1 / مجمع الكنائس الشرقية / سفر التثنية / الإصحاح الحادي والثلاثون.
- [62] - عهد قديم و جديد: ج 1 - مجمع الكنائس الشرقية - سفر تثنيه - اصحاح سى و يكم.
- [63] - العهد القديم والجديد: ج 1 / مجمع الكنائس الشرقية / سفر التثنية / الإصحاح الرابع والثلاثون.
- [64] - عهد قديم و جديد: ج 1 - مجمع الكنائس الشرقية - سفر تثنيه - اصحاح سى و چهارم.
- [65] - العهد القديم والجديد: ج 1 / مجمع الكنائس الشرقية: ص 330 - 338 / سفر يشوع / الإصحاح الأول.
- [66] - عهد قديم و جديد: ج 1 - مجمع الكنائس الشرقية ص 330 تا 338 - سفر يوشع - اصحاح اول.
- [67] - يوسف : 21.
- [68] - يوسف: 21.
- [69] - يوسف : 42.
- [70] - الكهف : 63.
- [71] - الجن: 27 - 28.
- [72] - يوسف: 42.
- [73] - كهف: 63.
- [74] - جن: 27 و 28.
- [75] - جن: 27 و 28.
- [76] - كهف: 63.
- [77] - كهف: 63.
- [78] - ص: 24.
- [79] - ص: 26.